

تحلیل اجتماعی سیاسی وصیت نامه های شاهنامه

*دکتر احمد حسنی رنجبر

چکیده - شاهنامه فردوسی به شکل گسترده و منسجم مسائل گوناگون اجتماعی را در بردارد که برخی از این مسائل در وصیت نامه شاهان مشهود است .

فردوسی با سرودن وصیت نامه های فرمان روایان به دو مسأله مهم اشاره دارد : ۱ - فضایل اخلاق

۲ - رذایل اخلاق

در اکثر وصیت نامه ها، پادشاهان به جانشینان خود توصیه می کنند که هنگام فرمان رویی فضایل اخلاقی را مورد توجه قرار دهند و از رذایل بپرهیزند .

واژه های کلیدی : وصیت نامه، شاهنامه، فردوسی، رذایل و فضایل اخلاق

*استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله : ۹۰/۹/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله : ۹۱/۵/۴

کلیات - پیش از شروع به بحث اصلی، مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه وصیت مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد :

وصیت در لغت معانی گوناگون دارد، در مواردی وصیت به معنی نصیحت و پند و اندرز آورده شده است، مثلاً

وصیت همین است جانِ برادر که اوقات ضایع مکن تاتوانی (۱)

یعنی پند و اندرز و نصیحت این است .

یا :

پسری را پدر وصیت کرد کای جوان مرد یادگیر این پند

هر که با اهل خود وفا نکند نشود دوست روی و دولتمند

وصیت به معنی اندرز کردن نیز هست، مثلاً کسانی که عازم سفرند دیگران را اندرز می دهند که پس از من چنین و چنان کن و.....

وصیت در اصطلاح آن است که فردی سفارش کند، پس از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بخشی از مال و ثروتش از آن کسی شود .

یا برای اولاد خود که به حد تکلیف نرسیده اند، قیّم و سرپرستی تعیین شود .

نکته - فردی که به عنوان قیّم و سرپرست تعیین شده « وَصَى » نامیده می شود .

اگر واژه وصیت درباره خداوند به کار رود شامل اوامری می شود که پروردگار عالم، بندگان خود را به انجام آن ها ملزم ساخته، و بربنندگان واجب نموده است، پس : « وَصَّيَا اللّٰه » یعنی : « مَا لَزِمَ بِهِ عِبَادَةُ وَ »

أَوْجِبَهُ عَلَيْهِمْ « (۳) چنانکه در قرآن مجید آمده است: « يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... » (۴)

یعنی: يَفْرِضُ عَلَيْكُمْ، چون وصیت از جانب پروردگار جهان جنبه وجوب و الزام دارد.

یا: « وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » (۵) یعنی هذا مِنْ

الْفَرْضِ الْمُحَكَّمِ عَلَيْنَا که مسأله وجوب در واژه « وَصِيَّ » کاملاً مشهود است.

و اگر وَصِيَّ النَّبِيِّ گفته شود کنایه از حضرت علی (ع) است.

نکته: واژه وصیت و مشتقات آن با توجه به اهمیتی که دارد ۳۲ بار در آیات قرآن مجید آورده شده،

و در معانی گوناگون به کاررفته است (۶).

این بود اشاره ای محدود به وصیت و معنی لغوی و اصطلاحی آن، اما آنچه در این مقاله مورد توجه

است، وصیت نامه هایی است که فردوسی طوسی از زبان پادشاهان بزرگ سروده است.

وصیت نامه های موجود در شاهنامه همچون گنجینه ای از مکارم اخلاق است، و مسائل گوناگون

اجتماعی، اخلاقی، دینی، سیاسی، مذهبی و آنچه مربوط به به زیستی در جامعه است در بردارد، و می

توان گفت وصیت نامه ها مجموعه درس اخلاق و زندگی است که همگان به آن ها نیاز دارند،

پادشاهان، جانشینان خود را به معرفت و کسب فضایل دعوت می کنند و از رذایل یعنی آنچه مانع

معرفت می شود باز می دارند، در نتیجه راه و رسم زندگی نوین به افراد اجتماع آموخته می شود.

به نظر می رسد یکی از هدف های فردوسی در تنظیم داستان های شاهنامه همین نکات اخلاقی بوده

است که جای جای داستان ها هر زمان که موقعیت اقتضا کرده آورده، به ویژه در پایان داستان ها از

زبان پادشاهان به جانشینان خود.

حال که مقدمه ای کوتاه دربارهٔ وصیت و وصیت نامه آورده شد، به برخی از وصیت نامه‌های

شاهنامه اشاره ای کوتاه می‌شود، تا هدف فردوسی در سرودن آن‌ها روشن گردد:

یکی از وصیت نامه‌های معروف شاهنامه وصیت نامه انوشروان است که در ۷۴ سالگی به فرزندش هرمزد می‌نویسد، او را پند و اندرز می‌دهد که پس از مرگش به چه مسائلی (اعم از اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، دینی و...) توجه کند و آن‌ها را سرلوحه حکمرانی خود قرار دهد، و شیوه حکومت خود را با آن‌ها تنظیم نماید.

چند بیت از وصیت نامه را با هم می‌خوانیم تا به روش تنظیم و محتوای آن آشنا شویم :

هم آواز شدرایزن (۷) با دبیر
بنشستند پس نامه ای بر حریر (۸)

دلارای عهدی ز نوشین روان (۹)
به هرمزد (۱۰) نا سالخورده جوان

سر نامه از دادگر کرد یاد
دگر گفت کاین پند پور قباد (۱۱)

متن وصیت نامه با این بیت :

بدان ای پسر کاین جهان بی وفاست
پر از رنج و تیمار و درد و بلاست (۱۲)

آغاز می‌شود و سپس ادامه می‌یابد :

هر آن گه که باشی بدو شادتر
زرنج زمانه دل آزادتر

همه شادمانی بمانی به جای
بباید شدن زین سپنجی سرای

چو اندیشه رفتن آمد فراز
به رخشنده روز و شب دیر یاز

بجستیم تاج کیی را سری
که بر هرسری باشد او افسری

خردمند شش بود مارا پسر
دلفروز و بخشنده و دادگر

ترا برگزیدم که مهتر بُدی

خردمند و زیبای افسر بدی

به هشتاد بر بود پای قباد(۱۳)

که در پادشاهی مرا کرد یاد (۱۴)

همان گونه که مشاهده می شود آغاز وصیت نامه انوشیروان با نام خدا آغاز شده و سپس وصیت با واژه پند معادل قرار گرفته و بالاخره به بی وفایی دنیا و رنج و غم و اندوهی که هر فردی در این دنیا متحمل آن خواهد شد اشاره دارد .

با بررسی دقیق ادامه و وصیت نامه انوشیروان، می توان تقریباً بسیاری از مکارم اخلاق را که موجب زندگی راحت و آرامش خاطر در هر کشوری می شود، یافت، برای دریافت این نکات مهم اخلاقی و اجتماعی ادامه و وصیت نامه را مرور می کنیم :

جز آرام و خوبی نجستم برین

که باشد روان مرا آفرین

امیدم چنان است کز کردگار

نباشی جز از شادو به روزگار

گر ایمن کنی مردمان را به داد

خود ایمن بنحسبی و ازداد شاد (۱۵)

در این بخش از وصیت نامه نکته برجسته ای وجود دارد و آن سفارش پادشاه به جانشین خود به اجرای عدالت و دادگری است که یکی از مسائل بسیار مهم در امر کشورداری است که در دین مقدس اسلام نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است :

« إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتِّبَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ

تَذَكَّرُونَ » (۱۶)

خداوند دستور می دهد به دادگری کردن و نیکوکاری و یاری نمودن به نزدیکان، و از کار زشت و ناپسند و بیدادگری باز می دارد، پروردگار شما را پند و اندرز می دهد، که امید است شما پند گیرید.

ادامهٔ وصیت نامه بیان شایسته ها و صفات نیک انسان، مانند : بردباری و نیکی به هموعان، هوشیاری و بیداری در امور کشور و اداره مملکت، دوری از شتاب در انجام امور و تأمل کافی در کارها، توجه ویژه به پند و اندرز دانایان و دانشمندان و

همچنین بیان ناشایسته ها و رذایل اخلاق، یعنی : تندى و عصبانیت، دروغ گویی، عدم تفکر و تأمل در کارها، شتاب در انجام امور بدون تفکر، ریا و ظاهر سازی و.... است.

به پاداش نیکی بیایی بهشت	بزرگ آن که او تخم نیکی بکشت
نگر تانباشی به جز بردبار	که تندى نه خوب آید از شهریار
جهاندار و بیدار و فرهنگ جوی	بماند همه ساله با آبروی
به گرد دروغ ایچ گونه مگرد	چو گردی شود بخت را روی زرد
دل و مغز را دور دار از شتاب	خرد را شتاب اندر آرد به خواب
به نیکی گرای و به نیکی بکوش	به هر نیک و بد، پند دانا نیوش
نباید که گردد به گرد تو بد	کز آن بد، ترا بی گمان بدرسد (۱۷)

یکی دیگر از وصیت نامه های معروف شاهنامه، وصیت شاپور ذوالاکتاف به برادرش اردشیر نکوکار است، شاپور هنگام مرگ، فرزند بالغی که بتواند کشور را اداره کند ندارد، در نتیجه از برادرش اردشیر می خواهد که تابلوغ فرزندش (شاپور سوم) به امور کشور رسیدگی کند، اردشیر وصیت برادرش شاپور را می پذیرد، و با تنظیم وصیت نامه و طبق مفاد آن به عنوان اردشیر نکوکار فرمان روا می شود، و پس از بالغ شدن و به سن قانونی رسیدن برادرزاده اش حکومت را به او می سپارد.

وصیت نامه شاپور ذوالاکتاف حاوی نکات بسیار مهم درباره شیوه عملکرد فرمان روایان و پادشاهان است که اگر در جامعه ای به طور دقیق اجرا شود، به مدینه فاضله تبدیل می گردد.

فردوسی ابتدا مقدمه ای را بسیار زیبا درباره وصیت نامه و طرز تنظیم آن بیان می کند که اهمیت ویژه ای از نظر دینی و اجتماعی دارد، سپس به متن وصیت نامه می پردازد و باشگردی در خور توجه وصیت نامه را پایان می دهد :

چنین گفت پس شاه (۱۸) با اردشیر (۱۹) که ای گرد و چابک سوار دلیر (۲۰)

که خطاب شاپور ذوالاکتاف پادشاه وقت به برادرش اردشیر نکوکار است برای این که او را وصی خود قرار دهد :

اگر با من از داد پیمان کنی	زبان را به پیمان گروگان کنی (۲۱)
که فرزند من چون به مردی رسد	به گاه دلیری و گردی رسد
سپاری بدو تخت و گنج و سپاه	تو دستور باشی و را نیک خواه
من این تاج شاهی سپارم به تو	همان گنج و لشکر گذارم به تو
بپذرفت زو این سخن اردشیر	به پیش بزرگان و پیش دبیر
که چون کودک او به مردی رسد	که دیهیم و تاج کیی را سزد
سپارم همه پادشاهی ورا	نسازم جزا ز نیک خواهی و را (۲۲)

به نظر می رسد فردوسی در تنظیم سرآغاز وصیت نامه شاپور ذوالاکتاف از آیه شریفه قرآنی متأثر بوده است :

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُو عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُوهَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَئِقْسِمَانِ بِاللَّهِ... (الآية)» (۲۳)

همان گونه که از « اثنان ذوا عدل منکم » بر می آید دو گواه عادل بر وصیت مؤصی لازم است، و فردوسی نیز برای وصیت شاپور وصیت را مقید کرده: « به پیش بزرگان و پیش دبیر ».

بعد از فراهم شدن مقدمات، شاپور برادرش اردشیر را وصی خود قرار می دهد:

چو بشنید شاپور پیش مهان بدو داد دیهیم و مهرشهان

چنین گفت پس شاه با اردشیر که کار جهان بردل آسان مگیر (۲۴)

بعد از این فردوسی متن وصیت نامه را از زبان شاپور بیان می کند، که در برگرفته نکات مهم اخلاقی است:

بدان ای برادر که بیدادشاه پی پادشاهی ندارد نگاه (۲۵)

در آغاز بیداد و ستمگری را مایه نابودی حکومت می داند، پس از آن می گوید:

به آگندن گنج شادان بود به زفتی سر سرفرازان بود (۲۶)

دیگر رذیله اخلاقی فرمان روا را آزو حرص و طمع و گردآوری مال و ثروت بی حد می داند، بعد از آن پستی و لثامت و ترشرویی و ممسک بودن را از دیگر رذایل بر می شمرد.

پس از ذکر این رذایل و ناشایست های اخلاقی، به محاسن و شایست های اخلاقی توجه می کند:

خنک شاه با داد و یزدان پرست کزو شاد باشد دل زیر دست

به دادو به بخشش فزونی کند جهان را به دین رهنمونی کند

نگه دارد از دشمنان کشورش	به ابراندر آرد سرو افسرش
به دادو به آرام گنج آگند	به بخشش زدل رنج پیراگند
گنه از گنه کار بگذاشتن	پی مردمی را نگه داشتن
هر آن کس که او این هنرها بجست	خرد باید و حزم و رای درست
بباید خرد شاه را ناگزیر	هم آموزش مرد برنا و پیر
دل پادشاه چون گراید به مهر	برو کام ها تازه دارد سپهر
گنه کار باشد تن زیردست	مگر مردم پاک و یزدان پرست (۲۷)

ملاحظه می شود که فضایل اخلاقی مطرح شده توسط فردوسی در این نه بیت از وصیت نامه

شاپور عبارتند از :

- ۱ - عدل و داد ۲ - خداپرستی و باور به یزدان ۳ - شاد نگه داشتن زیردستان ۴ - عطا و بخشش
- ۵ - هدایت و ارشاد دینی جهانیان ۶ - حفاظت و پاسداری و نگه داری مرزهای کشور در برابر
- هجوم بیگانگان ۷ - عفو و بخشش گناه کاران ۸ - رادی و جوانمردی ۹ - خرد و عقل ۱۰ - حزم و
- دور اندیشی ۱۱ - اندیشه و رای صواب و درست ۱۲ - مهربانی و عطوفت و فضایل دیگر و...

بیشتر این فضایل در قرآن مجید به گونه ای زیبا مطرح شده اند که بی تردید فردوسی نیز متأثر از

آن ها است. مثلاً :

« إِدْلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ » (۲۸) دادگری و عدالت ورزید که آن به پرهیزگاری نزدیک تر

است و از خدا بترسید .

یا : « وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ » (۳۰) آنان که خشم و غضب را فرو خورند و مردم را مورد عفو و بخشش قرار دهند و آیاتی دیگر در این زمینه .

یا : « فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى » (۲۹) آن که بخشش کند و پرهیزگار باشد و نیکی را تصدیق نماید. آیات بسیار در این زمینه در قرآن مجید وجود دارد که نیاز به ذکر آن ها نیست، اگر همین فضایل اخلاقی که قرآن به آن ها اشاره نموده و فردوسی نیز متأثر از آن هاست در کشوری اجرا گردد، راحتی و آسایش شهروندان به طور کامل تأمین می شود و فرمان روا نیز زندگی راحت و شاد و بدون درد سر خواهد داشت .

ادامه وصیّت نامه شاپور به برادرش اردشیر چنین است :

دل و مغز مردم دو شاه تنند	دگر آلت تن سپاه تنند (۳۱)
چو مغزو دل مردم آلوده گشت	به نومیدی از رای پالوده گشت
بدان تن سراسیمه گردد روان	سپه چون زید شاه بی پهلوان
چو روشن نباشد بپراکند	تن بی روان را به خاک افکند (۳۲)
چنین همچو شد شاه بیدادگر	جهان زوشود زود زیر وزبر
بدو بر پس از مرگ نفرین بود	همان نام او شاه بی دین بود
بدین دار چشم و بدان دار گوش	که اویست دارنده جان و هوش
هر آن پادشاه کوجزین راه جُست	ز نیکیش باید دل و دست شُست
ز کشورش بپراکند زیر دست	همان از درش مرد خسرو پرست (۳۳)

در این چند بیت از متن وصیت نامه، برخی از ناشایست ها و ضد ارزشها یا صفات بدو رذایل اخلاق مورد توجه قرار گرفته است، مانند : ۱ - آلوده شدن دل و مغز که موجب بی روانی تن می شود، وتن و کالبد انسان، بی ارزش می گردد . ۲ - ظلم و ستم که موجب انظلام می شود . ۳ - عدم نیکی

۴ - آشفنگی و ناراحتی مردم . (۳۴)

حال باید دید ادامه وصیت نامه چه نکاتی را در بردارد :

دلت را زکثری بشوید همی	نبینی که دانا چه گوید همی
هم کارش اندر فزایش بود	که هر شاه کو را ستایش بود
به گرد در آزداران مگرد	نکوهیده باشد جفا پیشه مرد
بجوید خردمند هر گونه کار	بدان ای برادر که از شهریار
زدشمن نتابد گه جنگ روی	یکی آنکه پیروزگر باشد اوی
بداند فزونی مردنژاد	دگر آنکه لشکر بدارد به داد
نخواهد که مهتر سپاهی بود	کسی کز در پادشاهی بود
همان با گهر در پرستان خویش (۳۵)	چهارم که با زیر دستان خویش

به همین ترتیب صفات نیک و محاسن اخلاق و نیز صفات زشت و رذایل اخلاق فرمان روایان یا

شایست ها و ناشایست های پادشاهان را یادآور می شود و در ادامه می گوید :

همی بارد از شاخ بار درخت	ندارد در گنج را بسته سخت
سپاهی در گنج دارد نگاه	بباید در پادشاهی سپاه

تو از گنج شاد و سپاه از توشاد	اگر گنجت آباد داری به داد
سزد کت شب تیره آید به کار	سلیحت در آرایش خویش دار
چو ایمن شدی راست کن کارخویش	بس ایمن مشو بر نگه دار خویش
اگر تیره ای گر چراغ جهان (۳۶)	سرانجام مرگ آید ت بی گمان

هشدار فردوسی به فرمان روایانی است که اعتماد کامل به محافظان خود دارند، که توصیه می کند مراقبت همه جانبه در مورد نگهبانان و محافظان برای پادشاه از جمله ضروریات است، ضمن استفاده به جا از نیروهای رزمی، بخشندگی و سخاوت هم باید سر لوحه کار فرمان روا باشد .

چون وصایای شاپور ذوالاکتاف بدین جا می رسد، و ارزش ها و ضد ارزش ها را برای برادرش اردشیر تشریح می کند، آخرین هشدار را نیز دارد که فرمان روا همیشه باید در فکر مرگ باشد، چون انسان هرکه باشد و به هر جا برسد (و لو اینکه مانند خورشید روشن کننده جهان باشد) بالاخره مرگ فرا رسد که در آن حالت دست پادشاه از چاره کوتاه می شود، با پایان سخنان شاپور، اردشیر سخت متأثر می گردد و به گریه می افتد و بی تابی می کند، در هر حال شاپور بعد از مدتی دنیا را بدرود می گوید و فقط وصیت نامه ارزشمندش باقی می ماند که خواندن آن موجب تحول و دگر گونی می شود:

برادر چو بشنید چندی گریست	چو اندرز بنوشت سالی بزیست
برفت و بماند این سخن یادگار	تو اندر جهان تخم، زفتی مکار
که هم یک زمان روزتو بگذرد	چنین برده رنج تو دشمن خورد(۳۷)

فردوسی با توجه به شیوه بیان زیبایی که دارد، در نهایت، بی اعتباری دنیا را در نظر خود مجسم می کند و یادآور می شود، هرچند انسان تلاش و کوشش کند و مال و ثروت گردآورد، پایان مرگ است که

گریزی از آن نیست و پس از مرگ هرچه دارد به دشمن می رسد و اوست که از دست رنج مرده بهره مند می گردد.

اگر بررسی دقیقی در محتوای این وصیت نامه یا همانند هایش بشود، و ابیات آن با ژرف نگری تجزیه و تحلیل گردد، این نتیجه حاصل خواهد شد که بر اساس موازین شرعی و آیات و روایات و دستورات صریح اسلامی تنظیم گردیده و نکات مطرح شده در آن با گفته های بزرگان دین به ویژه سخنان و وصایای مولای متقیان (ع) در نهج البلاغه همخوانی دارد. (۳۸)

فردوسی با ورود به داستان پادشاهی اردشیر نکوکار، تلاش می کند، اردشیر را فردی صالح جلوه دهد که تمام نکات وصیت نامه برادر را مو به مو اجرا کند، بنابراین از زبان اردشیر به درباریان چنین می گوید :

همان از پدر یادگار وی ام	من این تخت را پای کار وی ام (۳۹)
بکشید و آیین و داد آورید	شما یک سره داد یاد آورید
چومردی همه رنج ما باد گشت	چنان دان که خوردیم و برماگذشت
بخورد و ببخشید چیزی که خواست (۴۰)	چو ده سال گیتی همی داشت راست
همی رایگان داشت آن گاه و تاج	نجست از کسی بازوسا و خراج
که هرکس تن آسان از او ماندند	مر او را نکوکار زان خواندند
مراورا سپرد آن خجسته کلاه	چو شاپور گشت از در تاج و گاه
به مردی نگه داشت سامان خویش (۴۱)	نگشت آن دلاورز پیمان خویش

نکته جالبی که فردوسی در پایان وصیت نامه آورده عدل و دادگری اردشیر و حمایت بی دریغ وی از توده مردم است و رعایت دقیق تمام نکات وصیت نامه، طبق مفاد وصیت نامه چون شاپور سوم به سن تکلیف می رسد، اردشیر تخت و تاج پادشاهی را به او می سپارد .

توجه - نکات مشترکی در وصیت نامه شاپور ذوالاکتاف به اردشیر نکوکار با وصیت نامه انوشیروان به هرمزد وجود دارد که اهم آن ها توصیه به دادگری و مردم داری و بذل و بخشش به زیردستان و توجه ویژه به توده مردم مخصوصاً درویشان و نیازمندان است، برای مقایسه، این چند بیت از پایان وصیت نامه انوشیروان ملاحظه گردد :

بزرگان و آزادگان را به شهر زداد تو باید که یا بند بهر

زنیکی فرومایه را دوردار به بیدادگر مرد مگذار کار

همه گوش و دل سوی درویش دار همه کار او چون غم خویش دار

ورایدون که دشمن شود دوستدار تو در بوستان تخم نیکی بکار (۴۲)

نکته - در زمینه صلح با دشمن، مولای متقیان (ع) کلامی زیبا دارد: « وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ غَدُوكَ لِيهِ رِضَى، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيَجُودَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمناً لِبِلَادِكَ » (۴۳) و صلح و آشتی را که رضا و خشنودی خدا در آن است و دشمنت ترا به آن آشتی دعوت کند، سرپیچی مکن، زیرا در آشتی راحت و آرامش لشکریان، و آسایش از اندوه ها و امن و راحتی برای اهل مملکت تست

نظیر این مطلب در قرآن مجید نیز آورده شده است: « وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا » (۴۴) که چون دشمنان به صلح و آشتی گرائیدند تو نیز آن را بپذیر.

برارزانیان (۴۵) گنج بسته مدار

ببخشای بر مرد پرهیزکار

که گر پند ماراشوی کاربرد

همیشه بماند کلاهِت بلند (۴۶)

یکی از وصیت نامه های شگفت انگیز شاهنامه مربوط به اسفندیار است که قاتل و کشنده خود یعنی رستم را به عنوان وصی تعیین می کند، آنگاه که اسفندیار بر اثر ضربت تیر رستم برچشمش در حال بدرود زندگی است، از رستم (قاتل خود) درخواست می نماید که پس از مرگش وصی او باشد و بهمن فرزندش را تربیت کند تا آنجا که به مرحله کمال برسد و شایستگی و لیاقت فرمان رویی و حکومت را به دست آورد.

این وصیت نامه بادیگر وصیت نامه های شاهنامه متفاوت است و شاید بتوان گفت با کلّ وصیت نامه ها فرق می کند، چون در تاریخ سابقه ندارد که کسی قاتل خود را به عنوان وصی برگزیند. نکات مورد نظر فردوسی را که از زبان اسفندیار بیان شده می خوانیم و به داوری می نشینیم و در نهایت شاید هم انگشت تعجب به دندان گیریم:

چنین گفت با رستم (۴۷) اسفندیار (۴۸) که اکنون سرآمد مرا روزگار

تو اکنون مپرهیز و خیز ایدرآی که ما را دگر گونه ترگشت رای

مگر بشنوی پند و اندرز من بدانی سرمایه و ارزمن (۴۹)

اسفندیار (مقتول) از قاتل خود (رستم) می خواهد که در آن لحظات آخر عمر نزدیکش رود و عنوان می کند هم اکنون که روزگار من به پایان رسیده، اندیشه و رای من نسبت به تو عوض شده است، و می خواهم ترا وصی خود قرار دهم، بنابراین هرچه می گویم، بهتر است بشنوی و به کار بندی

بکوشی و آن را به جای آوری بزرگی برین رهنمای آوری

تہمتن به گفتار او دادگوش پیاده بیامد برش با خروش

همی ریخت از دیدگان آب گرم همی مویہ کردش به آوای نرم (۵۰)

فردوسی با توجه به شیوہ داستان سرایی که دارد چند بیت به صورت معترضہ می آورد و آن مربوط به اطلاع زال از کشته شدن اسفندیار و همچنین زوارہ و فرامرز و آمدن آنان نزدیک جنازہ اسفندیار است :

چودستان (۵۱) خبر یافت از رزمگاہ زایوان چوباد اندر آمد به راه

زخانہ بیامد به دشت نبرد دو دیدہ پراز آب و دل پر زدرد

زوارہ (۵۲) فرامرز (۵۳) چون بیہشان برفتند چندی ز گرد نکشان

خروشی برآمد زآوردگاہ کہ تاریک شد روی خورشید و ماہ

به رستم چنین گفت زال ای پسر ترا بیش گریم به درد جگر

کہ ایدون شنیدم ز دانای چین زاختر شناسان ایران زمین

کہ هرکس کہ او خون اسفندیار بریزد سرآید برو روزگار

بدین گیتیش شور بختی بود وگر بگذرد رنج و سختی بود (۵۴)

پس از این ابیات معترضہ، به متن وصیت نامہ می پردازد :

چنین گفت با رستم، اسفندیار کہ از تو ندیدم بد روزگار

زمانہ چنین بود و بود آنچه بود سخن هرچہ گویم بیاید شنود

بہانہ تو بودی پدر بُد زمان نہ رستم نہ سیمرغ و تیروکمان

مرا گفت روسیستان را بسوز

نخواهم کزین پس بود نیمروز

بکوشید تا لشکر و تاج و گنج

بدو ماند و من بمانم به رنج

کنون بهمن (۵۶) این نامور پورمن

خردمند و بیدار دستور من (۵۷)

در ابیات فوق سرآغازی بسیار زیبا توسط فردوسی از زبان اسفندیار مطرح می شود تا بتواند انگیزه انتخاب رستم را به عنوان وصی مشخص گرداند، در ضمن با شگردی ویژه حس قدرت طلبی برخی از پادشاهان را بیان می کند، که گشتاسب فردی خودخواه و جاه طلب است و تمایلی به کناره گیری از پادشاهی ندارد، حتی برای حفظ قدرت، فرزند عزیز خود را قربانی می کند و

حال باید دید وصیت نامه اسفندیار برای وصی اش رستم چگونه تنظیم می شود :

بمیرم پدروارش اندر پذیر

همه هرچه گویم ترا یاد گیر

به زابلستان درو راشاد دار

سخن های بدگوی را یاد دار

بیاموزش آرایش کار زار

نشستنگه بزم و دشت شکار

می و رامش و زخم چوگان و کار

بزرگی و برخوردن از روزگار

چنین گفت جاماسب گم بوده نام

که هرگز به گیتی مبیناد کام

که بهمن زمن یادگاری بود

سرافرازتر شهریاری بود (۵۸)

پس از وصیت اسفندیار (مقتول)، رستم (قاتل) به احترام او به شیوه رایج آن زمان که نشانه

اطاعت امر بوده به فرمان اسفندیار دست راست خود را به بر می زند :

تهمتن چو بشنید بر پای خاست

به برزد به فرمان او دست راست

که تو بگذری زین سخن نگذرم

سخن هرچه گفتمی به جای آورم

نشانش برنامور تخت عاج نهم بر سرش بر دلارای تاج (۵۹)

که فردوسی روش نوشتن وصیت نامه و القای آن به موصی علیه و پذیرفتن وصی خواسته های وصیت کننده را به خواننده القا می کند .

نکته - تردیدی وجود ندارد که وصی موظف است اوامر وصیت کننده را مو به مو اجرا کند و هیچگونه کاستی در اجرای وصیت نامه به وجود نیاید که همه این ها با دستورات شرع مقدس اسلام هم تطبیق دارد، و می توان استنباط کرد که فردوسی با توجه به دستورات شرعی و باعنایت به آیات و روایات متن وصیت نامه ها را تنظیم کرده است . پس از آنکه رستم قبول مسئولیت می کند و وصیت اسفندیار را می پذیرد، با اینکه اسفندیار در شرف موت است، از سرزنش رستم ابائی ندارد و چنین می گوید :

زرستم چو بشنید گویا سخن بدو گفت نوگیر چون شد کهن

چنان دان که یزدان گوی من است برین دین به رهنمای من است

کزین نیکویی ها که تو کرده ای زشاهان پیشین که پرورده ای

کنون نیک نامت به بد باز گشت زمن روی گیتی پرآواز گشت

غم آمد روان ترا بهره زین چنین بود رای جهان آفرین (۶۰)

ضمن برشمردن کارهای نیک رستم، با شماتت و سرزنش به وی می گوید، با کشتن من تمام کارهای نیک و اعمال پسندیده ات بی ارزش شد، و من خوش نام و معروف خاص و عام در جهان شدم .

نکته - اسفندیار با خوی ویژه ای که دارد به برادرش پشوتن سفارش می کند، پس از بازگشت به پایتخت ایران این پیام را به پدرش گشتاسب برساند :

ای پدر بدان که مسبب اصلی مرگ من توهستی، حال پس از این می توانی با خیال راحت به فرمان روایی خود ادامه دهی، اما به یک نکته باید توجه کنی که بالاخره مرگ فرا می رسد، و روان من چشم به راه تست که باهم پیش خداوند دادگر رویم و او داوری نهایی را درباره ما انجام خواهد داد.

ادامه وصیت نامه اسفندیار چنین است :

چنین گفت پس با پشوتن (۶۱) که من	نجویم همی زین جهان جز کفن (۶۲)
چو من بگذرم زین سپنجی سرای	تو لشکر بیارای و شو باز جای
چو رفتی به ایران، پدر رابگوی	که چون کام یابی بهانه مجوی
زمانه سراسر به کام توگشت	همه مرزها پرزنام توگشت
امیدم نه این بود نزدیک تو	سزا این بُد ازجان تاریک تو
جهان راست کردم به شمشیر داد	به بد کس نیارست کرد از تو یاد
به ایران چودین بهی راست شد	بزرگی و شاهی مرا خواست شد
به پیش سران پندها دادیم	نهانی به کشتن فرستادیم
کنون زین سخن یافتی کام دل	بیارای و بنشین به آرام دل
چوایمن شدی مرگ را دورکن	به ایوان شاهی یکی سور کن
تراتخت سختی و کوشش مرا	ترانام تابوت و پوشش مرا
چه گفت آن جهان دیده دهقان پیر	که نگریزد از مرگ پیکان تیر

مشو ایمن از گنج و تاج و سپاه

روانم ترا چشم دارد به راه

چو آیی به هم پیش داور شویم

بگویم و گفتار او بشنویم (۶۳)

از بیت اخیر می توان کاملاً به فرجام خواهی فردوسی و داوری خداوند بین شاکی و مشتکی پی برد، یعنی آنان که در دنیا حق دیگران را تباه کرده اند، در روز قیامت در برابر ایزد یکتا قرار می گیرند و اوست که در آن روز داوری خواهد کرد .

در پایان وصیت نامه، اسفندیار سفارشی هم برای مادر و خواهران و دوستانش دارد که چون عاطفی و احساساتی است بدون اظهار نظر عیناً نقل می شود :

کزو بازگردی به مادر بگوی

که سیرآمد از رزم پر خاشجوی

که باتیراو گیر چون باد بود

گذر کرده برکوه پولاد بود

پس من تو زود آیی ای مهربان

تو از من مرنج و مرنجان روان

برهنه مکن روی بر انجمن

مبین نیز چه من اندر کفن

زدیدار زاری بیفزایدت

کس از بخردان نیز نستایدت (۶۴)

و به همین ترتیب ادامه می دهد :

همان خواهران را و جفت مرا

که جویابد ندی نهفت مرا

بگویی بدان پرهیز بخردان

که پدرود با شید تا جاودان

ز تاج پدر بر سرم بدرسید

در گنج را جان من شد کلید

فرستادم اینک به نزدیک او

که شرم آورد جان تاریک او

بگفت این و برزد یکی تیزدم

که بر من زگشتاسب آمد ستم

هم آنگه برفت از تنش جان پاک تن خسته افکنده بر تیره خاک (۶۵)

وصیت نامهٔ اسفندیار در همین جا به پایان می رسد.

نکته - در وصیت نامه های شاهنامه مواردی دیده می شود که موصی در ارتباط با دفن جنازه اش سفارشی به وصی خود دارد، چنان که انوشیروان چون به پایان زندگی خود نزدیک می شود، در این ارتباط توصیه هایی به بازماندگان خود می کند که از جهت شناخت فرهنگ ایران کهن ابیاتی از آن آورده می شود :

چومن بگذرم زین جهان فراخ	بر آورد باید یک خوب کاخ
به جایی کزو دور باشد گذر	نپرد بدو کرکس تیز پر
دری دور بر چرخ ایوان بلند	به بالا بر آورده چون ده کمند
نبنشته برو بارگاه مرا	بزرگی و گنج و سپاه مرا
فراوان زهرگونه افگندنی	هم از رنگ و بوی و پراگندنی
به کافور تن را توانگر کنید	زمشک از بر ترگم افسر کنید (۶۶)
زدیبای زربفت پرمايه پنج	بیارید ناکار دیده ز گنج
بپوشید بر ما به رسم کیان	بر آیین نیکان ما، در میان
بسازید هم زین نشان تخت عاج	بر آویخته از بر عاج تاج
همان هرچه زرین به پیش اندرست	اگر طاس و جام است، اگر گوهر است
گلاب و می و زعفران جام بیست	زمشک و زکافور و عنبر دویست
نهاده زدست چپ و دست راست	زفرمان فرونی نبایده کاست

زخون کرد باید تهیگاه خشک بدو اندر افکنده کافور و مشک

از آن پس برآید درگاه را نباید که بیند کسی شاه را

چو زین گونه بُد کار آن بارگاه نیابد برِ ماکسی نیز راه (۶۷)

طرز تفکر فرمان روایان ایرانی در روزگاران باستان به طور وضوح در ابیات بالا دیده می شود، این که به زندگی جاودانی انسان باورمند بودند و می اندیشیدند همان گونه که در این دنیا زندگی کرده اند، پس از مرگ نیز باید همان وضعیت را از نظر جلال و شکوه و بزرگی حفظ کنند و بهترین جامه ها و تخت و تاج و دیگر وسایل زندگی دنیوی را مانند مشک و عنبر و دیبای زربفت نو و... همراه داشته باشند، البته این مسأله تنها مربوط به انوشیروان هم نیست، بلکه پیش از او نیز این مراسم وجود داشته است که خود مطرح می کند :

پوشید بر ما به رسم کیان برآیین نیکان ما در میان (۶۸)

ضمناً توصیه پادشاه به بازماندگان به سوگ نشستن درغم از دست رفته خود بوده که انوشیروان این سوگواری را دو ماه تعیین کرده است :

زفرزند و زدوده ارجمند کسی کیش زمرگ من آید گزند

بیاساید از بزم و شادی دو ماه که این باشد آیین پس از مرگ شاه

سزد گرهر آن کو بود پارسا بگرید برین نامور پادشا

زفرمان هر مزد برمگذرید دم خویش بی رای او مشمرید

فراوان بر آن نامه هرکس گریست پس از عهد یک سال دیگر بزیست

برفت وبماند این سخن یادگار تو این یادگارش به زنهار دار (۶۹)

با در نظر گرفتن (پس از عهد یک سال دیگر بزیست) می توان دریافت که فرمان روایان اندکی پیش از پایان زندگیشان به تنظیم وصیت نامه اقدام می کردند، که این شیوه امروزه هم رایج است و ظاهراً گفتار فردوسی نشأت گرفته از شرع است چون در شرع مقدس هم این گونه وصیت نامه تنظیم می شود.

غیر از وصیت نامه هایی که در این مقاله آورده شد، در شاهنامه وصیت نامه های کوتاه و بلند دیگری نیز وجود دارد، به ویژه در دوره پادشاهی اسکندر و بعد از او، و برخی از پادشاهان اشکانی و نیز ساسانیان که چون درون مایه بیشتر آن ها نزدیک به هم است، بنابراین از ذکر یکایک آن ها خودداری شد، فقط برای مزید آگاهی یادآور می شود که نکات برجسته بیشتر وصیت نامه ها در چند بیت زیر وجود دارد :

جهان را چو آباد داری به داد	بود تخت آباد و دهر از توشاد
چو نیکی نمایند پاداش کن	ممان تا شود رنج نیکی کهن (۷۰)

یا :

همه پاک پوش و همه پاک خور	همه پندها یادگیر از پدر
زیزدان گشادی، به یزدان گرای	چو خواهی که باشد ترا رهنمای (۷۱)

یا :

خردمند را شاد و نزدیک دار	جهان برید اندیش تاریک دار
به هر کار با مرد دانا سگال	به رنج تن از پادشاهی منال
چویابد خردمند نزد توراه	بماند به تو تاج و تخت و کلاه

هرآن کس که باشد ترازیر دست مفرمای در بی نوایی نشست (۷۲)

یا :

که نیکی دهش نیک خواه تو باد همه نیکی اندر پناه تو یاد

مبادت فراموش گفتار من اگر دورمانی زدیدار من

سرت سبزاباد ودلت شادمان تنت پاک و دوراز بدگمان

همیشه خرد پاسبان تو باد همه نیکی اندر گمان تو باد (۷۳)

نتایج :

۱ - همان گونه که بیان شد بیشتر مطالب مندرج در وصیت نامه های موجود در شاهنامه فردوسی بیان کننده شایسته ها و ناشایسته های اخلاق است که فردوسی از زبان وصیت کننده بیان می نماید . برای به زیستی و زندگی سالم و امنیت و رفاه و آسایش هر جامعه ای باید به شایسته ها دست یازید و از ناشایسته ها پرهیزید، معلمان اخلاق هم این مسائل را در کتب اخلاقی خود از روزگاران گذشته آورده اند، مثلاً ملا احمد نراقی در معراج السعاده تحت عنوان در محافظت اخلاق حسنه از انحراف و معالجه رذایل چنین بیان می دارد : « ...اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند و دوری از هم نشینی صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد، و احتراز کند از شنیدن قصه ها و حکایات ایشان و استماع آنچه از ایشان صادر شده و سرزده، و با نیکان و صاحبان اوصاف حسنه مجالست نماید و معاشرت ایشان را اختیار کند و از حکایات پیشینیان و گذشتگان از بزرگان دین و ملت و راه روان سعادت مطلع شود زیرا که صحبت با هرکسی مدخلیتی عظیم دارد در اتّصاف به اوصاف و تخلّق به اخلاق او و » (۷۴)

- ۲- وصیت نامه های شاهنامه با نام خداوند آغاز می شوند .
- ۳- تنظیم وصیت نامه ها گونه ای است که با قوانین شرع مقدس تطبیق می کند .
- ۴- توصیه و سفارش به دادگری و عدالت از درون مایه های اصلی وصیت نامه هاست .
- ۵- در آن ها جوان مردی و رادی و توجه به بخشش سفارش شده است .
- ۶- حزم و دوراندیشی و مهربانی نسبت به زبردستان و عفو گناه کاران از دیگر نتایج مقاله است .
- ۷- توجه ویژه فردوسی به بی وفایی دنیا و بی اعتبار بودن چیزهایی است که در جهان ماده وجود دارد .
- ۸- توجه امر او فرمان روایان و پادشاهان به حفظ مرزهای کشور در برابر هجوم دشمنان و بیگانگان
- ۹- دوری و پرهیز از مردم سفله و پست و ستمگر و بیدادگر .
- ۱۰- فرا گرفتن و به کار بستن سخنان وصیت کننده و رعایت مفاد کامل وصیت نامه
- ۱۱- رأفت و مهربانی نسبت به زبردستان و احترام بزرگان .
- ۱۲- گفته های فردوسی همچون تصویری است که برداشت گوناگون از آن ها می توان داشت .
- ۱۳- رعایت معاهده ها و پیمان ها برای حفظ مصالح کشور .
- ۱۴- در نهایت درون مایه های وصیت نامه های شاهان به زبان فردوسی همچون گنجینه ای از مکارم اخلاق است و همان گونه که در متن مقاله آورده شد، شایسته ها و صفات نیک، مانند : شجاعت، عدالت، دادگری، دانش، حکمت، عفت و پاکدامنی، استغنا و بی نیازی، حلم و بردباری، بلند همتی، جرأت و شهامت، تواضع و فروتنی، حمیت و مردانگی، حیا و شرم و

و ناشایست ها و صفات ناپسند، مانند : ترس و بزدلی، ظلم و ستمگری، جهل و نادانی، سفاهت، بی شرمی، حرص و شره، شتاب و عجله در کارها، دون همتی، تکبر و غرور، ناجوانمردی، شهوت و ... مورد نظر در مقاله است .

۱۵ - باتوجه به : « کنون نیک نامت به بد بازگشت زمن روی گیتی پرآوازگشت

غم آمد روان ترا بهره زین چنین بود رای جهان آفرین»

می توان استنباط کرد، سرنوشت نهایی انسانی هنگام تولد مشخص می شود .

و...

منابع و مأخذ و یادداشت ها

- ۱ - سعدی، کلیات، غزلیات، ص ۸۰۲ (ت. مظاهر مصفا، ۱۳۴۰ ش).
- ۲ - سعدی، کلیات، گلستان، باب هفتم (در تأثیر تربیت)، ص ۱۱۲، (ت. مظاهر مصفا، ۱۳۴۰ ش)
- ۳ - المنجد، ماده وصی .
- ۴ - النساء، آ ۱۱، س ۴، ج ۴ .
- ۵ - الانعام، آ ۱۵۱، س ۶، ج ۸. نیز آی ۱۵۲ و ۱۵۳ . و بسیاری آیات دیگر .
- ۶ - بقره / ۱۳۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۴۰، شوری / ۱۳ (۲ مرتبه)، انعام / ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳ .
- نساء / ۱۱ (۳ بار)، ۱۲ (۷ بار)، ۱۳۱. عنکبوت / ۸. لقمان / ۱۴ . احقاف / ۱۵ . مریم / ۳۱ .
- ذاریات / ۵۳. بلد / ۱۷ (۲ بار) . عصر / ۳ (۲ بار) . مائده / ۱۰۶ . یس / ۵۰ .
- ۷ - رایزن : مستشار، مشاور .
- ۸ - نامه : مقصود وصیت نامه انوشروان است .

۹ - نوشین روان (انوشروان = انوشه روان = انوشک روان «پهلوی» لقب خسرو اول ساسانی (خسرو انوشروان) و ملقب به دادگر است و ۲۱ مین پادشاه ساسانی (ج ۵۳۱ م . ف ۵۷۹ م .) فرزند قباد و مادرش دختر دهقان بود که قباد هنگام فرار از بلاش در نیشابور به زنی گرفت (مصاحب، دائره المعارف. نیز معین، فرهنگ، نیزرک به شاهنامه، ج ۸، ص ۵۳ تا ص ۳۱۴ پادشاهی کسری نوشین روان).

۱۰ - هرمزد: پسر خسرو انوشیروان ۲۲ مین پادشاه ساسانی (ج ۵۷۹ - ف ۵۹۰ م) وی در پایان پادشاهی به دست یکی از سرداران خود کورو زندانی شد (معین، فرهنگ، نیز شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۵ تا ص ۴۳۰).

۱۱ - پند پورقباد: مقصود وصیت نامه انوشیروان پسر قباد است، چون یکی از معانی وصیت، پند است .

۱۲ - شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۱ ب ۹ . ۴۴ .

۱۳ - قباد: مراد پدر انوشیروان است که هنگام مرگ با تنظیم وصیت نامه ای انوشیروان را جانشین خود کرد:

هر آن کس که ببند خط قباد	به جز پند کسری مگیرید یاد
به کسری سپردم سزاوار تخت	پس از مرگ ما او بود نیک بخت
که یزدان ازین پورخشنود باد	دل بدسگالش پر از دود باد
زگفتار او هیچ مپرا گنید	بدو شاد باشید و گنج آگنید
برآن نامه بر مهر زرین نهاد	بر مؤبد رامبر زرین نهاد

(شاهنامه، ج ۸، ص ۵۰)

برای اطلاع بیشتر درباره قباد و متن کامل وصیت نامه اش به جلد ۸ شاهنامه، ص ۲۹ تا ۵۲ پادشاهی قباد مراجعه شود .

۱۴ - که در پادشاهی مرا کرد یاد : یعنی من را (انوشیروان) به عنوان پادشاه جانشین خود کرد.
(شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۱، ب ۴۴۱۶).

۱۵ - همان، ص ۳۱۲، ب ۴۴۱۸ تا ۴۴۲۰.

۱۶ - النحل، آ ۹۰، س ۱۶، ج ۱۴ .

۱۷ - شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۲، ب ۴۴۲۱ تا ۴۴۲۷.

۱۸ - شاه : شاپور ذوالاکتاف یا شاپور دوم موردنظر است که یکی از بزرگترین شاهنشاهان ساسانی است، وی مملکت ایران را بسیار توسعه و گسترش داد . (۳۱۰ م . ۳۷۹ م) (مصاحب، دائرة المعارف، ج ۲، ص ۱۴۲۸) نیز رک به شاهنامه، ج ۷، ص ۲۱۹ تا ۲۵۶ . (پادشاهی شاپور ذوالاکتاف).

۱۹ - اردشیر : مقصود اردشیر نکوکار یا اردشیر دوم است که یازدهمین پادشاه ساسانی است (۳۷۹ م . ۳۸۳ م) . وی برادر شاپور ذوالاکتاف بود (معین، فرهنگ، ج ۵) و در شاهنامه معروف به اردشیر نکوکار است (شاهنامه ج ۷، ص ۲۵۷ و ۲۵۸).

۲۰ - همان، ج ۷، ص ۲۵۳، ب ۶۱۰ .

۲۱ - زبان را به پیمان گروگان کردن : سوگند یاد کردن که طبق مفاد پیمان نامه یا وصیت نامه عمل

می شود.

۲۲ - شاهنامه، ج ۷، ص ۲۵۳، ب ۶۱۱ تا ۶۱۷ (پادشاهی شاپور ذوالاکتاف).

- ۲۳ - المائده، آ ۱۰۶، س ۵، ج ۷ .
- ۲۴ - شاهنامه، ج ۷، ص ۲۵۴، ب ۶۱۸ و ۶۱۹ .
- ۲۵ - همان، ب ۶۲۰ .
- ۲۶ - همان، ب ۶۲۱ .
- ۲۷ - همان، ب ۶۲۲ تا ۶۳۰ .
- ۲۸ - المائده، آ ۸، س ۵، ج ۶ و آیات بسیار دیگر در این زمینه .
- ۲۹ - آل عمران، آ ۱۳۴، س ۳، ج ۴ .
- ۳۰ - اللیل، آ ۵، س ۹۲، ج ۳۰ .
- ۳۱ - بیش از نیم قرن بعد از فردوسی، غزالی مفهوم این بیت را چنین بیان می کند: « بدانکه تن چون شهر است و دل پادشاه است و عقل، وزیر پادشاه است دل را بیافریند و این مملکت و لشکر به وی دادند و این مرکب تن را به اسیری به وی دادند (گزیده کیمیا ی سعادت، ۱۳۵۶ امیرکبیر، ص ۳۶ و ۳۷، نویسنده مقاله).
- ۳۲ - شاهنامه، ج ۷، ص ۲۵۴، ب ۶۳۱، تا ۶۳۴ .
- ۳۳ - همان، ص ۲۵۵، ب ۶۳۵ تا ۶۳۹ .
- ۳۴ - ملا احمد نراقی (ف ۱۲۴۵ ه . ق) در کتابی به نام « معراج السّعاده » فضایل و رذایل اخلاقی را بیان کرده که برای آگاهی بیشتر می توان به آن مراجعه نمود (تهران، انتشارات رشیدی).
- ۳۵ - شاهنامه، ج ۷، ص ۲۵۵، ب ۶۴۰ تا ۶۴۷ .
- ۳۶ - همان، ص ۲۵۵، ب ۶۴۸ تا ۶۵۳ .

۳۷- همان، ص ۲۵۶، ب ۶۵۴ تا ۶۵۶ .

۳۸- به این جمله از سخنان مولا (ع) توجه شود :

« وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطَهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعَهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ ... الخ » که

فرمان روا باید میانه روی در حق و همگانی کردن آن در برابری و دادگری و آنچه بیشتر سبب خشنودی مردم می شود مورد علاقه اش قرار گیرد که برخی از گفته فردوسی ترجمه گونه ای به شعر از همین مطالب است .

(برای اطلاع بیشتر به : نهج البلاغه، ج ۵، ص ۹۸۷، فرمان مولای متقیان به مالک اشتر والی مصر مراجعه شود).

۳۹- پای کار : در اینجا منظور مباشر و نماینده و می باشد که پس از اتمام مدت قرارداد از کار برکنار می شود .

۴۰- شاهنامه، ج ۷، ص ۲۵۷، ب ۱۳ (پادشاهی اردشیر نکوکار).

۴۱- همان، ص ۲۵۸، ب ۱۴ تا ۱۷ .

۴۲- همان، ج ۸، ص ۳۱۳، ب ۴۴۳۶ تا ۴۴۳۹ .

۴۳- نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۰۱۹ .

۴۴- الانفال، آ ۶۱، س ۸، ج ۱۰ .

۴۵- ارزانیان : درویشان و بینوایان و ناداران .

۴۶- شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۳، ب ۴۴۴۰ تا ۴۴۴۲ .

- ۴۷ - رستم : به معنی بلند بالا و بزرگ تن است، وی پسر زال جهان پهلوان ایرانی از زابلستان است، دارای نیرویی فوق بشری بود، کارهای خارق العاده انجام داده که در داستان های شاهنامه در شرح حال پادشاهان کیانی آمده است (رک به شاهنامه، ج ۱ تا ج ۶) .
- ۴۸ - اسفندیار : به معنی آفریده خرد پاک پسر گشتاسب (پادشاه کیانی) که به دست زردشت روئین تن شد (معین، فرهنگ، ج ۵) یعنی کسی که بدنش ضد گلوله است و تیر بر او اثر ندارد .
- ۴۹ - شاهنامه، ج ۶، ص ۳۰۸، ب ۱۴۵۲ تا ۱۴۵۴ (پادشاهی گشتاسب) .
- ۵۰ - همان، ص ۳۰۹، ب ۱۴۴۵ تا ۱۴۴۷ .
- ۵۱ - داستان : لقب زال پدر رستم است .
- ۵۲ - زواره : پسر زال برادر رستم و از پهلوانان در بار کیخسرو و کیکاووس است، در جنگ ها همه جا همراه رستم و یارو کارگزار او بوده است (مصاحب، دائرة المعارف، ج ۱، ص ۱۱۹۱) .
- ۵۳ - فرامرز : پسر رستم در بسیاری از جنگ های ایران و توران همراه پدر شرکت داشت و کتاب فرامرزنامه (قرن ۵) شرح جنگ های وی است، فرامرز به دست بهمن اسیر و به دار آویخته شد :
- فرامرز را زنده بردار کرد تن پیلوارش نگو نثار کرد
- (شاهنامه، ج ۶، ص ۳۴۹، پادشاهی بهمن اسفندیار)
- ۵۴ - شاهنامه، ج ۶، ص ۳۰۹، ب ۱۴۴۸ تا ۱۳۵۵ .
- ۵۵ - همان، ب ۱۴۵۶ تا ۱۴۵۸ .

۵۶ - بهمن : در لغت به معنی نیک اندیش است و نام پسر اسفندیار که پس از مرگ پدر با توجه به وصیت او تحت تربیت رستم قرار گرفت و چون به پادشاهی رسید، به خونخواهی پدریه زابلستان لشکر کشید و فرامرز پسر رستم را بکشت و زال را زندانی کرد :

سری پرزکین، لب پراز بادیسد	به شهر اندر آمد دلی پرزدر
هم از سیستان آنکه بد نامدار	پذیره شدش زال سام سوار
زدستور و گنجور نشنید پند	هم اندر زمان پای کردش به بند
تن پیلوارش نگون سار کرد	فرامرز را زنده بردار کرد

(شاهنامه، ج ۶، ص ۳۴۷ تا ۳۴۹، پادشاهی بهمن)

۵۷ - همان، ص ۳۱۰، ب ۱۴۶۹ تا ۱۴۷۱ .

۵۸ - همان، ب ۱۴۷۲ تا ۱۴۷۷ .

۵۹ - همان، ب ۱۴۷۸ تا ۱۴۸۰ .

۶۰ - همان، ب ۱۴۸۱ تا ۱۴۸۵ .

۶۱ - پشوتن : در روایات زردشتی، پسر گشتاسب است که زردشت از اهورامزدا خواست که او را فنا نپذیر کند، از یاران جاودانی سوشیانت است، وی در روز واپسین با دیگر یاران جاودانی، برخاسته، سوشیانت را در کار نوساختن جهان یاری خواهد کرد (مصاحب، دائره المعارف، ج ۱، ص ۵۴۷).

در شاهنامه پشوتن برادر اسفندیار و یکی از یاران باوفای وی است که در جنگ رستم و اسفندیار در زابلستان حضور داشته و طبق وصیت اسفندیار جنازه او را به پایتخت ایران می آورد و توصیه اسفندیار را به پدر و مادر و خواهران خود بازگو می کند .

- ۶۲ - شاهنامه، ج ۶، ص ۳۱۰، ب ۱۴۸۶ .
- ۶۳ - همان، ص ۳۱۱، ب ۱۴۸۷ تا ۱۴۹۹ .
- ۶۴ - همان، ب ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۴ . در این پنج بیت برخی از مراسم روزگاران کهن درباره میت و بازماندگانش آورده شده است .
- ۶۵ - همان، ص ۳۱۲، ب ۱۵۰۵ تا ۱۵۱۰ .
- ۶۶ - همان، ج ۸، ص ۳۱۳، ب ۴۴۴۷ تا ۴۴۵۲ .
- ۶۷ - همان، ص ۳۱۴، ب ۴۴۵۳ تا ۴۴۶۱ .
- ۶۸ - همان، ب ۴۴۵۴ .
- ۶۹ - همان، ب ۴۴۶۲ تا ۴۴۶۷ .
- ۷۰ - همان، ج ۸، ص ۳۱۲، ب ۴۴۳۰ و ۴۴۳۱ .
- ۷۱ - همان، ب ۴۴۲۸ و ۴۴۲۹ .
- ۷۲ - همان، ب ۴۴۳۲ تا ۴۴۳۵ .
- ۷۳ - همان، ص ۳۱۳، ب ۴۴۴۳ تا ۴۴۴۶ .
- ۷۴ - معراج السعاده، ملا احمد نراقی، ص ۳۷ تا ۴۰ (در بیشتر صفحات کتاب به اخلاق حسنه سفارش شده که چکیده مطالب در این بیت دیده می شود :

نباید که گردد به گرد توبد کزان بد ترا بی گمان بدرسد

(شاهنامه، ج ۸، ص ۳۱۲، ب ۴۴۲۷)